



نقد اقتصاد سیاسی نقد بتواری نقد ایدنولوژی

<https://naghd.com>

نوزایی اندام‌واره‌های اقتدار توده‌ای - ۲

بخش دوم: مجامع عمومی کارگری و اجتماعات مردمی

همایون ایوانی



تیر ۱۴۰۱

سرنوشت با ما خشمگین است، اما با این وجود گه‌گاهی نیز چنین به نظر می‌آید که در گیرودارِ حرکاتی جدی؛ - کسی چه می‌داند - چه میزان شانس به ما ارزانی می‌کند که به نفع او؛ لبخندی دوستانه را دوباره به چنگ آوریم!

کارل فیلیپ کلوزوویتز

آغازگاه و تلاش نوشته‌ی کنونی، نه حرکت از طرح‌واره‌های عمومی، بلکه از روند تجربی و بلوغ طبقاتی - سازمانی طبقه‌ی کارگر و جنبش عمومی ایران در سال‌های اخیر است. بخش نخست این نوشته [۱]، در گیرودارِ گسترش بیماری کرونا در کشور، روی کار آمدن دولت رئیسی و نیز اعتصاب فراگیر کارگران پیمانی صنعت نفت و پتروشیمی آماده شد. در آن بخش، بازآفرینی «کمیته‌ها» به عنوان شکلی از سازمان‌یابی در مقابله با «مسئولیت ناپذیری» دولت در حفظ جان شهروندان کشورش، مورد بررسی قرار گرفت. اگر با اعتصابات هفت تپه، بعد از سال‌ها شورا و تشکل شورایی، توجه فعالان جنبش‌های کارگری و اجتماعی را دوباره به سوی خود جلب کرد، در بحران کرونا، شکل‌گیری کمیته‌های شهری و کمیته‌های همیاری، ساختار دیگری را در ادامه‌ی سازمان‌یابی شورایی به توانایی‌های جنبش توده‌ای افزود. در دوره‌ی اخیر، روند بازآفرینی و رویش نهال‌های دیگر سازمان‌یابی جنبش‌های فعال در ایران ادامه یافته و طبقه کارگر، کنش‌گران اجتماعی و نیز اعتراضات و اجتماعات شهری، ساختارهای دیگری را برای خودسازمان‌گری رزمنده از نو آفریده است. در موج کنونی، مجامع عمومی به عنوان شکل مکمل سایر ساختارهای سازمان‌یابی قابل رویت هستند. این مجامع، برای گردهمایی و تصمیم‌گیری مستقیم و یا انتخاب نمایندگان اعتصابیون یا شوراهای هماهنگی و... ایفای وظیفه می‌کنند.

مجمع عمومی در این نوشته به مفهوم گسترده‌ی آن، اعم از جلسه، اجتماع، گردهمایی و... به کار برده می‌شود که در آن معمولاً اغلب حاضران/همراهان دارای حق و رأی برابرند. البته به‌طور کلی، مجامع عمومی در نهادها، انجمن‌ها، تعاونی‌ها، پارلمان‌ها، سازمان‌های غیردولتی و مؤسسات آموزشی و سایر مکان‌ها برگزار می‌شوند؛ اما چنین کاربرد و تعریفی از مجمع عمومی، نمی‌تواند به‌طور کامل در این‌جا مورد استفاده قرار گیرد. دلیل آن هم روشن است: شکل‌گیری رسمی و ادامه‌ی فعالیت مستقل و آزاد نهادها یا تشکل‌ها و نیز سازمان‌ها و احزاب در شرایط سرکوب‌گرانه حکومت جمهوری اسلامی، شانس ندارند. اقدام مستقل کارگران و یا جنبش‌های مردمی از آغاز تا به امروز، به‌طور تکرارشونده مورد حمله‌ی نهادهای امنیتی قرار گرفته، فعالان آن مجرم شناخته شده‌اند. در تلخ‌ترین شرایط، بایستی خبر قتل‌های خیابانی و یا

شکنجه و اعدام در زندان سخن‌گویان چنین ابتکاراتی را دریافت کرد. چنین فضای مسموم امنیتی و نظامی‌ای، امکانی برای رشد نهادها و ارگان‌های مستقل و آزاد نمی‌دهد.

این روزها، دستگیری‌های وسیع و فله‌ای فعالان جنبش‌ها در داخل کشور، نشان از بلاتکلیفی نیروهای امنیتی دارد. بازجویان و پرونده‌سازان، با پیوند دادنِ دروغینِ تلاش‌های کنش‌گران به جریانات مختلف «اپوزیسیون ممنوع»، برای پرونده‌سازی سنگین‌تر و هراس‌افکنی در میان کنش‌گران جنبش‌های مختلف کارگری و اجتماعی می‌کوشند. در این میان، به‌روشنی دیده می‌شود که به‌رغم مطرح کردن «اپوزیسیون ممنوع»، حتی‌الامکان از اشاره به اپوزیسیون چپ و سوسیالیست امتناع می‌شود. از نگاه حکومت و طراحان امنیتی‌اش، اپوزیسیون چپ و سوسیالیست، شب‌حی است که نباید دوباره به سرزمین ایران احضار شود! شب‌حی که می‌دانیم، شهر به شهر و محله به محله، در حال گشت‌وگذار است ولی نامش را نباید برد! باری، برای امنیتی‌ها قطعی است که بیدار کردن اپوزیسیون چپ و سوسیالیست در اذهان مردم، «شگون ندارد»!

اینک، هنگام نوشتن بخش دوم، موج اعتراضات جنبش‌های کارگری و اجتماعی نظیر رانندگان شرکت واحد، معلمان، بازنشستگان و... به همراه اعتراضات علیه گرانی و قطع سوبسید آرد در جریان است. جنبش‌ها و اعتراضاتی برای حداقل‌های ضروری زندگی می‌رویند و به سوی خواسته‌هایی فراتر از نان می‌روند. از پس پشت خواستِ نان، خواستِ آب، خواستِ مسکن، کار و یا دستمزد و... خواسته‌هایی هم‌چون رهایی و عدالت خود را نمایان می‌سازند... علاوه بر آن، کشته شدن مردم زیر آوار در آبادان و ده‌ها فاجعه دیگر، نیز زخم‌های دیگری را بر جان و روان مردم کشور وارد می‌آورد. راهی سخت، راهی ناپیموده، راهی ناهموار با حاکمانی خشمگین از ناتوانی خویش، سراپا مسلح و با زندان‌هایی بزرگ به وسعت ایران در پیش است؛ اما کسی چه می‌داند، این سرنوشت خشمگین، چه میزان شانس به ما ارزانی می‌کند تا امید به دادگری و رهایی را در این روزگار سخت و خشمگین به این سرزمین نفرین شده بازگردانیم...

بخش دوم نوزایی اندام‌واره‌های اقتدار توده‌ای به روند پدیداری، رشد و شکوفایی ساختارهای خودسازمان‌گر جنبش‌های کنونی با اتکاء به مجامع عمومی می‌پردازد. چنین به نظر می‌رسد که ایده‌های سازمان‌یابی و از جمله تشکیل این مجامع بخشاً در زمینه‌ی تاریخی متفاوتی، در یادمانه‌ی تاریخی و مبارزاتی کارگران و زحمت‌کشان، هستی خود را حفظ کرده و اینک زمینی مستعد برای باروری دوباره یافته است. سر فصل نخست نوشته می‌کوشد علاوه بر مجامع کارگری، ظرفیت فراتر این مجامع را در میدان‌گاه‌های دیگر مبارزه؛ در صحنه‌ی اجتماعات شهری و در جنبش‌های مختلف اجتماعی؛ با اتکاء به تجربه‌های پیشین و اکنون برجسته کند. در سرفصل بعدی، تلاش بر نشان دادن رد پای این مجامع و گردهمایی‌ها، از مراکز کارگری تا جنبش‌های اجتماعی و از آن‌جا به اجتماعات شهری است که راهی برای هم‌اندیشی، ابراز خواسته‌هایشان

و اقدام مشترک کارگران و توده‌ی مردم باز کرده‌اند. در ادامه، ویژگی‌های این پدیده و نیز برخی چالش‌ها برای اندیشیدن بیشتر در این مقوله، اشاره‌وار ذکر شده‌اند.

مجامع عمومی

اینک کارنامه مجامع عمومی به یمن تلاش کارگران اعتصابی نفت و صدها اعتصاب و تجمع دیگر، با فاصله‌ای یک ساله قابل بازنگری و سنجش است. اعتصابات کارگران پیمانی نفت، علی‌رغم گستردگی‌اش، از مرز این واحدهای بزرگ کارگری عبور نکرد. تجربه‌ی شخصی نگارنده در دوره‌ی اعتصابات و نیز گزارشات رفقای که از شرایط کار در مناطق نفتی شناخت داشتند، چنین است که بدنه‌ی اصلی اعتصابیون آماج محدودی را تعیین کرده بودند و این می‌تواند یک پاشنه‌ی آشیل اعتصاب باشد. فضای غالب در میان کارگران پیمانی اعتصابی، دسترسی به مطالبات کوتاه‌مدت و عاجل خود و پرهیز از هر هدف درازمدت و همبسته با سایر کارگران و نیز اقشار اجتماعی دیگر بود. تلاش کارگران پیشرو نفت که خود نیز در میان کارگران اعتصابی بودند، پژواک و استقبالی اثرگذار در میان بدنه‌ی کارگران اعتصابی نیافت. در همین وضعیت نیز، کارگران رسمی نفت، علی‌رغم اعلام هم‌بستگی با کارگران پیمانی، واکنشی درخور توجه در حمایت اعتصاب‌گران نشان ندادند. [۲] این وضع و عدم پیوستن کارگران رسمی به اعتصاب، محدودیت دامنه خواسته‌های کارگران پیمانی با وضعیتی ناپایدار و نیز با قراردادهای شفاهی، موقت و یا سفید را قابل فهم و معنا می‌کند. یکی از فشرده‌ترین پاسخ‌ها به سختی شرایط اعتصابیون را یکی از کارگران اعتصابی در همان زمان چنین بیان کرد: «ما کارگران پروژه‌ای با اعتصاب زندگی می‌کنیم و اعتراض و اعتصاب جزئی از زندگی ماست... تجربه‌های چند سال ما که اعتصابات درون کارگاهی برایمان پاسخ‌گو نبود و در پایان کارفرمایان، کارگران پشیمان را تسویه و بلک لیست می‌نمودند و ما ناچار شدیم که اعتصاب و اعتراضات را به بیرون از کارگاه‌ها ببریم و در تیرماه ۹۷، اعتراض خود را با آرم سندیکا و پایپینگ و اکیپ پروژه‌ای‌ها انجام دادیم که پلیس آگاهی با کارگران و نمایندگان‌شان برخورد و چهارنفر از آن‌ها را دادگاهی نمود... پس از آن اعتصاب سراسری را پارسال (۱۳۹۹) درست کردیم که کارگران از پروژه‌ها بیرون بروند. بدون هیچ‌گونه هزینه امنیتی و امسال (۱۴۰۰) گسترده تر شده...».

باری، دستاورد سازمان‌دهی چند ده هزار کارگر اعتصابی، شکل‌گیری اولیه‌ی بلوکی از کارگران پیشرو، به تنهایی دستاوردهای کم‌نظیر اعتصاب نفت‌گران بود. اعتصابیون توانستند اعتصاب‌شکنی‌ها را محکوم کنند و به انزوا برانند. از لحاظ سازمانی، این بار پاسخ امنیتی‌چی‌ها و پرونده‌سازان، با مجامع عمومی کارگری داده شد. در وضعیتی که هر رابطه با دوام و ادامه‌داری، با پرونده‌سازی تبدیل به «جرم» می‌شود؛ اعتصابیون در مراکز مختلف با تشکیل مجامع عمومی، به بحث، تبادل نظر و انتخاب نمایندگان شوراهای هماهنگی

پرداختند. به این طریق، خلائی که برای تشکیل یابی درازمدت و نهادینه وجود داشت به سرعت از طریق مجامع عمومی، در دوره اعتصاب پر شد.

تجربه‌ی مجمع عمومی، از سال‌ها پیش وجود داشته و حتی در تعریف کنونی وزارت کار جمهوری اسلامی بر مبنای ماده‌ی ۱۳۱ قانون کار، به عنوان یکی از ارکان سه‌گانه‌ی انجمن‌های صنفی کارگران پذیرفته شده است [۳]. هدف نوشته‌ی کنونی، نقد محدودیت‌ها و کاستی‌های مصوبه‌های دولتی در این زمینه نیست ولی علی‌رغم مخالفت پیگیر با هر گونه تشکیل یابی مستقل و پیشرو، حتی قوانین حکومتی نیز پذیرفته‌اند که «تحت شرایطی!» کارگران می‌توانند مجمع عمومی خودشان را برگزار کنند. تلاش حکومت برای مهار کرانه‌های خواست و عمل مجامع عمومی در موارد بسیاری با ناکامی روبه‌رو شده و این شکل از تجمع و گردهمایی، عملاً در لحظات بحرانی اعتصابات و اعتراضات توانسته است به محل هم‌اندیشی جمعی و تصمیم مستقیم مردم در محلات و شهرها و نیز کارگران برای مسائل و مشکلات زندگی و کارشان تبدیل شود. نوعی از دمکراسی اولیه‌ی مستقیم که در عین حال، هم علنی است و عناصر و خبرچینان رژیم می‌توانند «گوش بایستند» و هم در اثر مشورت و بحث‌های جمعی، تجربه و آگاهی جمعی کارگران در بررسی و یافتن پاسخ مشکلاتشان را ارتقا می‌دهد. اغلب حاضران در این گونه مجامع، نمایندگان برای پیگیری خواسته‌ها و تصمیماتشان برمی‌گزینند. از این طریق، حقانیت، توان و پشتیبانی مردمی به افراد منتخب در شورا یا کانون یا هیئت منتخب، منتقل می‌شود.

«مجامع» فقط کارگری نیستند!

اگر مفهوم گسترده و کلی مجامع عمومی در نظر گرفته شود، آنگاه آشکار می‌شود که ظرفیت‌های مجامع عمومی هنوز به‌تمامی مورد استفاده‌ی کنش‌گران کارگری و اجتماعی قرار نگرفته است. تجربیات پیشین نشان می‌دهند که علاوه بر مجامع کارگری، این روش به صورت اجتماعات و گردهمایی‌ها، در جنبش‌های شهری و یا حرکات منطقه‌ای کارساز بوده است. یکی از گزارشات منتشره در **مانتلی ریویو**، تجربه‌ای از نوع دیگر را بیان می‌کند. در این گزارش، تشکیل شورای قدرتمند ترکمن صحرا در سال ۱۳۵۷ چنین به تصویر کشیده شده است: «در گنبد کاووس - مرکز ترکمن صحرا - بیش از ۱۵ هزار نفر از دهقانان پس از پیروزی بهمن گرد هم آمدند تا بیانیه‌ای پنج‌ماده‌ای را اعلام کنند: (۱) بازپس گرفتن زمین‌های غصب‌شده توسط رژیم سابق (۲) اصلاحات ارضی واقعی و دموکراتیک (۳) جلوگیری از ورود محصولات کشاورزی خارجی جهت حمایت از کشاورزی بومی (۴) تشکیل شوراهای روستایی و صیادی (۵) حمایت از صیادان و قالی‌باغان زحمتکش منطقه. [۴] شوراهای دهقانی در سرتاسر ترکمن صحرا تأسیس شد. تا بهمن ۱۳۵۸ تقریباً ۳۰۰ شورای این‌چینی وجود داشت، که هر کدام برنامه و مجمع‌های منظم خود را داشتند، و با این حال به ستاد مرکزی شوراهای دهقانان ترکمن در گنبد پیوستند.

تشکیل کانون فرهنگی و سیاسی، دستاورد بزرگ مردم ترکمن در گنبد بود. وظایف سیاسی کانون عبارت بودند از آموزش سیاسی و دموکراتیک مردم؛ کمک به مردم برای سازمان‌دهی شوراها در سطوح مختلف (شوراهای کارگری در کارخانه‌ها و شوراهای دهقانان در روستاها) استرداد زمین‌های غصب‌شده از دهقانان از طریق شوراها، تشکیل سندیکاها (مانند سندیکای قالی‌باغان) و کمیته‌های معلمان و دانش‌آموزان.

این کانون، در اولین سال تأسیس خود در سرتاسر منطقه شعبه‌هایی دایر و با مردم ارتباط نزدیک برقرار کرد. کانون و جوانان پیش‌گام کتابخانه‌هایی برپا کردند، و آن‌ها را به اسم شهدای انقلاب نام‌گذاری کردند. شعب مرکزی برنامه‌ی نمایش فیلم، جلسات عمومی، و سایر رویدادها را ترتیب دادند. این کانون هم‌چنین نشریه‌ی **ایل‌گویجی (قدرت خلق)** را به دو زبان ترکمنی و فارسی منتشر کرد، که تاریخ، هنر و ادبیات ترکمن و دستاوردهای انقلاب را مورد بررسی قرار می‌داد [۵] [۶] همین روال، در ابعاد بزرگ و کوچک در کردستان، لرستان و مناطق مختلف دیگر کشور در فردای قیام گزارش می‌شد.

خبرها و گزارش‌های روستایی

دهقانان : زمینهای از دست رفته خود را پس میگیریم.

دهقانان زحمتکش ایران که از سالیان دور تحت ستم خاندان تنگین پهلوی و عوامل مزدور آنها در روستاها بودند در کنار برادران کارگر و رزمندگان دیگر سهم خود را در پیروزی انقلاب ادا کردند. خواهران و برادران روستایی ما داین‌های خود را آماده کرده‌اند تا سهم خویش را از حرم انقلاب، با توش و توان هرچه بیشتر بدست آورند. در طول سالهای گذشته رژیم فاسد با برنامه‌ریزی حساب‌شده سنگانگان، کنتزارها را به بیابانهای بی‌آب و علف تبدیل کرد و روستاها را به ویرانی کشید؛ احسرای سرساقه‌ها خائن‌برانداز اصلاحات ارضی، بر تابه باصلاح ملی کرد جنگلیا و مراعی، باز کردن بای عمال رژیم به روستاها و ایجاد و تعویب انواع سازمانهای پلیسی و ژاندارمری و دولتی در دهسات، تاسیس شرکتهای سهامی زراعی و دهنبال آن به بردگی کشاندن دهقانان، ایجاد شرکت‌های گشت و صنعت در بهترین زمین‌های مزرعی (زمین‌های پشت حاکها) و واگذاری همکارها زمین مزرعی و باغات به وابستگان دربار و اربابان ساقی و سرمایه‌بازان و زمین‌داران و ... همه و همه در جهت سرکوب دهقانان زحمتکش و نابودی کشاورزی ایران بود. اما، امواج سهمگین انقلاب ناگهان به خروش آمد و همه چیز را دگرگون کرد. دهقانان سرکوب شده و دور رانده از سرزمین‌شان بر دانه به‌با خاستند و سنگ‌های ظلم و ساد را درهم کوبیدند. امروز از گوشه و کنار روستاها خبر می‌رسد که دهقانان زمین‌های خود را باز پس گرفته‌اند، باغات و زمین‌هایی را که بوسله عوامل مزدور رژیم گذشته اشغال شده بود ببع خود مصادره کرده و تمامی سازمانهای فشار و چپاول و احتیاق را منلانی نموده‌اند. تلاش

بخشی از خواسته‌های روستائیان شمال ایران

- ۱- لغو کلیه دین کشاورزان به بانکها و دادن وام‌های کشاورزی بدون بهره با اقساط طول‌مدت جهت تولید هرچه بیشتر محصولات کشاورزی.
- ۲- سپردن امور روستاها و سندیکاهای روستائیان از طریق شوراها و سندیکاهای کشاورزی.
- ۳- تضمین خرید محصولات کشاورزی از کشاورزان با بازپرداخت ضرر ناشی از تولیدات کشاورزی.
- ۴- در اختیار گذاشتن وسائل و ماشین‌آلات کشاورزی بانوجه به قیمت تمام شده آن و ایجاد همکاره در محل.
- ۵- در اختیار گذاشتن زمین‌های مزرعی کافی در دسترس کشاورزان بنحوی که فقط کشاورزی که روی زمین کار می‌کنند صاحب آن شناخته شوند.
- ۶- ایجاد مزرعتهای تعاونی کشاورزی که مایحتاج آنها را بانوجه به قیمت تمام شده در اختیار آنان قرار دهد.
- ۷- رساندن برق به روستا و ایجاد راههای ارتباطی شهر و روستا، ایجاد صندوق پستی روستا، تأسیس آب آشامیدنی سالم در روستاها، ایجاد درمانگاه در روستا و تاسیس خدمات کامل بهداشتی.
- ۸- در اختیار گذاشتن مجموع کودهای شیمیایی با قیمت تمام شده و دفع آفات کشاورزی توسط دولت.
- ۹- ایجاد کارخانه‌های فلهی تولیدات صنعتی که کشاورزان بتوانند در قبول همکاری در آن اشتغال به‌کار نموده و از بلا تکلیفی و لایبندی رها کردند

اعلانی خواهران و برادران روستایی ما در جهت تحکیم و گسترش دستاوردهای انقلاب همچنان ادامه دارد. ما این امید که بیوند انقلابی کارگر - بزرگر هر روز مستحکم‌تر و هم‌بسته‌تر شود. روستائیان لره، زمین‌های خود را باز پس گرفتند

دهقانان انقلابی دو روستای لرستان که زمین‌هایشان بوسله شرکت سهامی زراعی شیروان تصاحب شده بود اجتمعی تشکیل دادند و بدنبال آن زمین‌های تصرف‌شده خود را باز پس گرفتند و میان خود تقسیم کردند. دهقانان مبارز اسبار و تأسیسات شرکت را که از حاصل دسترنج آنها بوجود آمده بود میروم کردند تا پس از بررسی و صورت برداری میان خود تقسیم کنند.

پیشنهاد تشکیل شوراهای روستایی در گنبد کاووس

بیش از ۱۵ هزار نفر از روستائیان گنبد کاووس همراه با کارگران، فرهنگیان، دانشجویان و سایر مردم زحمتکش این شهر در اجتمعی که هفت پیش تشکیل دادند خواسته‌های انقلابی خود را اعلام کردند. آنها برای اجرای این خواسته‌ها دست به اقدامات عملی زدند. این خواسته‌ها عبارتست از: باز پس گرفتن زمین‌های فصب شده - ایجاد اصلاحات ارضی واقعی و دموکراتیک - جلوگیری از ورود محصولات کشاورزی خارجی جهت حمایت از کشاورزی بومی - تشکیل شوراهای روستایی و صیادی - حمایت از صیادان و قالی‌باغان زحمتکش منطقه و معادله زمین‌ها و اموال عمال رژیم سابق در گنبد.

شکل ۱ - تجمع و خواسته‌های دهقانان ترکمن صحرا: نشریه کار، شماره یک، صفحه ۶، ۱۹ اسفند ۱۳۵۷.

برخلاف روایات دروغین حکومتی، شکل‌گیری اجتماعات، تشکیل شوراهای و در مجموع ساماندهی زندگی فرهنگی و اجتماعی خلق ترکمن، نه «توطئه» سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران، بلکه حاصل فعالیت و حضور جوانان پیشروی خلق ترکمن در مبارزه روزمره‌ی مردم این منطقه بوده است. به روایت نماینده‌ی سچفخا در جنبش خلق ترکمن از اوایل اسفند ۱۳۵۷ شکل‌گیری این نهادها، اقدامی از درون جنبش مردمی در ترکمن صحرا بوده است: «...با شروع انقلاب،... جوانان و عناصر آگاه در همه‌جا به جنب‌وجوش در آمده و خود را به اشکال گوناگون برای تحولات آتی آماده می‌کردند. جوانان و روشنفکرانی از خلق ترکمن در شمار این پیشگامان بودند که به پیشواز تحولات در زادگاه خود رفتند و با شروع انقلاب، «کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن» را به صورت دموکراتیک یعنی با مشارکت همه‌ی گرایش‌های سیاسی موجود در آن جا پی ریختند.» [۷]

در ادامه‌ی اقدامات خودجوش و خودانگیخته مردم و به ویژه جوانان آگاه ترکمن است که با سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران نیز تماس می‌گیرند: «جوانان آگاه و روشنفکران ترکمن در متن یک انقلاب به همیاری پدران و مادران و خانواده‌های خود شتافته و با ایجاد کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکمن به اشاعه و ارتقا فرهنگ و زبان خود پرداختند و برای معیشت اقتصادی در سرزمینی که اساساً کشاورزی‌ست راه کار کشت شورایی را (که هم نزد خلق ترکمن، با کشت جمعی اسلافشان دارای زمینه‌ی تاریخی بود و هم با مکانیزه شدن بخش‌های زیادی از ترکمن صحرا سازگاری داشت)، پیش می‌کشند. به دنبال ابراز این گرایش و یا تقسیم زمین‌ها درگیری‌هایی روی می‌دهد که این بار با واکنش شدیدتر مرتجعان و عمال رژیم سابق و عناصر حزب‌اللهی رژیم تازه از راه رسیده مواجه می‌شود. در چنین پروسه‌ای‌ست که رفقای از منطقه به تهران آمده و با سازمان تماس گرفته و مشورت و کمک می‌خواهند» [۸].

در این تجربه، برخلاف کلیشه‌ای رایج و اغلب نادرست؛ شکل‌گیری، رشد و نیز تداوم فعالیت و اجتماعات از اقدامات خودجوش و خودانگیخته‌ی مردمی است و نه اقدامی از بالا که شکل معینی را به مردم یا فعالان دیکته می‌کند. این وضعیت تقریباً در سال ۱۳۵۷ و سپس ۱۳۵۸ که سرکوب خونین، قادر به مهار آفرینش‌گری سیاسی، فرهنگی و سازمانی کارگران، دهقانان، زحمت‌کشان شهر و روستا نبود، در سراسر کشور از ترکمن صحرا تا صنعت پولاد، از بنک‌های کردستان تا صیادان بندر انزلی و از شکل‌گیری کانون‌های فرهنگی و سیاسی خلق عرب تا خلق بلوچ و در تمام دانشگاه‌ها، مدارس و محلات کشور و... قابل رویت است. سازمان‌دهی از پایین، از زندگی در شهر، محله و کارخانه می‌رویید. در اغلب موارد گزارش شده، فعالان و مبتکران چنین مجامع، شوراهای و نهادهایی، برای تداوم و تقویت کارهایشان با سازمان‌ها یا احزاب سیاسی مورد اعتمادشان، تماس برقرار می‌کردند. تصویر وارونه و تحریف‌شده را نه فقط از زبان نظریه‌پردازان دست دوم و چندم رژیم، بلکه از زبان خامنه‌ای تا همین سخنرانی‌های اخیرش هم می‌شنویم:

«...از روزهای اول انقلاب، تحریکات کارگری شروع شد. خود من در جریان نزدیک بودم؛ یک کارخانه‌ای مرکز اجتماع این‌ها شده بود همان روزهای مشرف به پیروزی انقلاب — یعنی روزهای هجدهم بهمن، نوزدهم بهمن، بیستم و بیست‌ویکم بهمن — تصادفاً آمدند دنبال ما،... از نزدیک دیدم که چه کار دارند می‌کنند؛ سخنرانی‌ها، تحریکات. آمدند راه‌پیمایی [راه] انداختند روز سوم یا چهارم پیروزی انقلاب — بیست‌وپنجم یا بیست‌وششم — به طرف بیت امام! تحریکات کارگری از آن روز شروع شد، تا امروز هم وجود دارد؛ تا امروز هم تحریکات کارگری وجود دارد.» [۹]

در واقع، دوبار تکرار «تا امروز هم تحریکات کارگری وجود دارد»، تاییدی بر ادامه مبارزات کارگری «تا امروز» است که توسط رهبر حکومت ناله‌هایش شنیده می‌شود. همان‌گونه که در بالا اشاره شد، اما روایت حاکم، واژگونه و فرافکنانه است. گویی این مبارزات از درون زندگی واقعی کارگران و زحمت‌کشان بیرون نمی‌آیند. کارگران و زحمت‌کشان را چپی‌ها «تحریک» می‌کنند، نه فقط در روند انقلابی ۱۳۵۷، بلکه حتی تا امروز نیز «تحریک» می‌کنند! دیدن و درک همین نکته‌ی به‌ظاهر ساده، پیامدهای بسیاری برای تفسیر تاریخ مبارزه‌ی طبقاتی و سیاسی ایران و نیز نوع پیشبرد بحث‌های گاهاً سوفسطایی در باب «رابطه‌ی حزب و طبقه» و نظایر آن خواهد داشت. گسترش این محورها، فراتر از وظیفه‌ی نوشته کنونی است و بایستی به فرصت‌هایی دیگر واگذار شود.

در تجربیات کارگران نفت نیز گزارشاتی از تشکیل جلسات مجمع عمومی و انتخابات کل سندیکا‌های پالایشگاه نفت آبادان در دست است. تجربه‌ی کارگران با اعتصاب بزرگ پالایشگاه نفت آبادان در سال ۱۳۵۱ پیوند داشت که علی‌رغم عقب‌نشینی ظاهری منوچهر اقبال، مدیر عامل وقت شرکت نفت، رهبران و نمایندگان کارگران هم‌چون «باباخان محقق‌زاده، مجید جاسمیان و هوشنگ رمزی را به مناطق سردسیر سرخس خراسان تبعید» [۱۰] شدند. پس از قیام و سرنگونی رژیم شاه، دولت موقت جمهوری اسلامی توسط علی‌اکبر معین‌فر، عضو نهضت آزادی، تلاش در افزایش روزهای کاری کارگران نفت را داشت که در مجمع عمومی کارگران نفت با مخالفت روبه‌رو شد. [۱۱] گزارش مجمع عمومی در پالایشگاه اصفهان، تهران و کلاً در ساختار وسیع‌تری که پس از قیام، در «شورای سراسری کارکنان صنعت نفت» سازمان‌دهی شده بودند، تجربه‌ی پدیدارشدن مجمع و پیشروی به سوی تشکیل شوراهای کارگری را به عینه نشان می‌دهد. [۱۲]

تجربه‌های کنونی: از جنبش‌ها تا خیابان و میدان!

عروج مجامع عمومی در پهنه‌های مختلف مبارزه اجتماعی - طبقاتی دیده می‌شود. مراکز کارگری، جنبش‌های پایه‌ی اجتماعی نظیر معلمان، بازنشستگان، زنان، در فضاهای دانشجویی و از آن فراتر در خیابان و میدان تظاهرات‌های شهری، توان تصمیم و اقدام جمعی از سوی توده‌ی کارگران و اقشار مختلف

مردم از طریق مجامع و گردهمایی‌های بعضاً فی‌البداهه و پیش‌بینی‌نشده تجربه می‌شود. اما هنوز جنبش‌های کنونی، ظرفیت اندام‌واره نوینی را که به میدان آورده‌اند به تمامی کشف نکرده و به کار نگرفته‌اند. اجتماعات، گردهمایی‌ها و مجامع، از مهم‌ترین سنگرها و سلاح‌های نبرد طبقاتی هستند. فقط در یک میدان گاه نبرد – مثلاً فقط عرصه کارگری – وارد عمل نمی‌شوند، در همه‌ی پهنه‌های مبارزه‌ی طبقاتی، منبع اصلی قدرت جنبش انقلابی و پیشرو هستند. حقانیت مبارزه، دل‌گرمی ناشی از هم‌بستگی و هم‌دردی مشترک، شکوفاشدن انبوه ابتکارات مردمی و... در این جمع‌های هم‌بسته شکل می‌گیرند، بارور می‌شوند و شاید آثارش تا سال‌ها بعد، حتی در صورت شکست آن حرکت معین، در وجود تک‌تک حاضران در این تجربه مشترک باقی بماند.

مراکز کارگری و جنبش‌های اجتماعی

نمونه‌های بسیاری از برگزاری مجمع عمومی از مراکز کارگری در هفت‌تپه، فولاد اهواز، کارگران اعتصابی نفت و نیز معلمان، بازنشستگان و پرستاران در شهرهای مختلف گزارش شده است. علاوه بر کارگران پروژه‌ای نفت در ایذه، چهارمحال بختیاری، عسلویه و...؛ ده‌ها مرکز بزرگ و کوچک کارگری به مجامع عمومی به عنوان مرکزی برای اقتدار و حقانیت مبارزاتشان روی آورده‌اند. روند بلوغ جنبش‌های کارگری و اجتماعی در سال‌های اخیر، اتکاء به مجامع عمومی را از اقدامی موقت و فی‌البداهه به سوی یک رویکرد نظام‌مند و پایدار در میان کارگران و فعالان جنبش‌های اجتماعی نشان می‌دهد. مجامعی که از چند ده نفر تا چند هزار نفر را ممکن است در برگیرند، تجمعاتی ساده نیستند! ده‌ها سال سرکوب، دستور کار طولانی‌ای برای چنین مجامعی حاضر کرده است [۱۳]:

- در مجامع عمومی، کارگران و یا کارمندان قادرند از مشکلات کاری و خواسته‌هایشان سخن بگویند؛
- خواهان افزایش دستمزد شوند؛
- درباره‌ی روند اعتصاب تصمیم بگیرند؛
- قراردادهای کاری نا عادلانه و تحمیل شده از سوی کارفرمایان را به چالش بطلبند؛
- با تمایلات و ترفندهای اعتصاب‌شکنانه مقابله کنند؛
- درباره‌ی دستمزدها، شرایط کاری، درباره میزان مرخصی به تبادل نظر و تصمیم‌گیری بپردازند؛
- خواستار بهبود شرایط بهداشتی، کیفیت غذا و امنیت محیط کار شوند؛
- برای گرفتن دستمزدهای معوقه کارگران و تقاضای بازگشت کارگران اخراجی به چاره‌اندیشی بپردازند؛
- در روزگار تحمیل قراردادهای موقت، خواهان قراردادهای کاری رسمی و دائمی شوند؛

• برای قراردادهای جمعی که امکان چانه زنی جمعی در برابر کارفرما و دولت را بیشتر می‌کند، بکوشند و...

برای نمونه در جریان اعتصابات سال گذشته هفت‌تپه، به فهرستی از خواسته‌های مشخص اعتصابیون برمی‌خوریم:

«* گام‌های بزرگ برای بازگشت کارگران اخراجی به کار،

* مبارزه برای ارتقاء حداقل دستمزد به بالای خط فقر (۱۲ میلیون تومان)

* بیرون راندن تمام عوامل کارفرما (اسدیگی)

* بریدن دست عوامل دولت در محدودسازی از خودفعالی کارگران

* انحلال شورای کار اسلامی

* نظارت و کنترل شورایی کارگران به تولید، توزیع و شرایط کار

* پرداخت به‌موقع دستمزد پیش از پایان ماه کاری

* ممانعت از هرگونه مداخله و نقش عوامل نهادهای دستگاه دینی از جمله امام جمعه و

گروه‌های عدالت‌خواه در مناسبات کار و تولید در شرکت هفت‌تپه

* پرداخت خسارت و زیان به کارگرانی که در طول مبارزه متحمل ضرر و خسران شده‌اند.

* الغای هرگونه پرونده‌سازی بر علیه وکیل مدافع کارگران خانم فرزانه زیلابی

* هرگونه پیشنهاد دولتی به شرکت بدون مشورت کارگران با تصمیم و خرد جمعی کارگری

در مجمع عمومی فاقد اعتبار بوده و به فعل در نخواهد آمد.» [۱۴]

طرح مطالبات و تنوع زمینه‌های هر یک از آن‌ها، جوانه‌های اولیه‌ای هستند که اقدامات جمعی بعدی را می‌طلبند. در عین حال، فهرست مطالبات، گاه خودش گزارشی فشرده از مجموع فضای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حاکم است: واکنش به اخراج کارگران؛ دستمزدهایی که در تورم جهشی ارزش خود را بیش از پیش از دست داده و می‌دهند؛ مقابله با دار و دسته‌های کارفرما در محیط کار؛ به چالش کشیدن اقتصاد نئولیبرالیستی دولت؛ مقابله دار و دسته‌ها و نهادهای اسلامی با نهادهای مستقل کارگری؛ محکوم کردن سرکوب قضایی - امنیتی مدافعان حقوق کارگران و ده‌ها مطالبه‌ی دیگر، تصویر جامعی از جمهوری اسلامی و فضای اقتصادی و سیاسی این حکومت ارائه می‌کنند.

اجتماعات شهری: میدان و خیابان، تریبون مردم!

توجه و تمرکز به کنش‌گری طبقه‌ی کارگر و مجامع کارگری، نباید موجبی برای ندیدن خیزش‌های شهری، به ویژه سه خیزش دی ماه ۱۳۹۶، آبان ۱۳۹۸ و اردیبهشت - خرداد ۱۴۰۱ باشد. این خیزش‌ها، نشان‌گر سطح معینی از تجربه و آگاهی اجتماعی و نیز سازمان‌دهی شهری هستند. به اهمیت کمیته‌های شهری و محلی در بخش نخست همین نوشته پرداخته شد. نگاهی دوباره به این تجمعات که از چند ده نفر تا چندین هزار نفر در آن حضور دارند، ظرفیت سازمان‌دهی مردمی دیگری را بر حاضران در میدان‌ها و خیابان‌های شهرها - حتی برخی روستاهای - سراسر کشور آشکار می‌کند. بعد از سه خیزش بزرگ، اینک برخی از رفتارهای سرکوب‌گران در مقابله با خیزش‌ها آشکار است:

- قطع اینترنت یا کاهش سرعت آن در مناطق و شهرهایی که در آن اعتراضات خیابانی گسترش یافته است؛
- دستگیری، شکنجه و به قتل رساندن فعالینی که از قبل توسط نیروهای امنیتی شناسایی شده بودند؛
- اعلام حکومت نظامی غیررسمی؛ تعطیل مراکز کاری، دانشگاهی و یا مدارس به بهانه‌ی «آلودگی هوا» و... در شهرهای به پاخاسته یا شهرهایی که احتمال شورش شهری در آن‌ها و پیوستن به دیگران بالاست
- به تشنج کشاندن تظاهرات مردم و جوانان تا نیروهای نظامی و انتظامی قبل از گسترده‌تر شدن اعتراضات حمله‌ی خونین و سرکوبگرانه‌ی خود را به این بهانه آغاز کنند و جو شهرها و محلات را نظامی - پلیسی کنند؛
- و...

البته برای هر قسمت از تاکتیک‌های سرکوب‌گران، تدابیری برای خنثی‌سازی و مقابله بایستی اندیشید. طبق برخی از اخبار و فیلم‌های رسیده، بخشی از این تدابیر عملاً در تظاهرات‌ها علیه سرکوب‌گران به کار گرفته شده است. چه چیزهایی می‌توان از روش نیروهای سرکوب‌گر در دوره اخیر فهمید و راه‌های احتمالی کاهش و یا خنثی‌سازی خطرات آن چیست؟

- قطع اینترنت یا کاهش سرعت آن ...

سازمان‌دهی بسیاری از اعتراضات، متکی به رسانه‌های اجتماعی است. با قطع اینترنت، امکان خبردهی به سایر شهرها و محلات و یا تغییر برنامه‌ی اعتراضات، با کندی مواجه می‌شود. این تاخیر زمانی، برای مهار خیزش، توسط نیروهای سرکوب‌گر، تعیین‌کننده است. بدیهی است که سازمان‌گران اعتراضات شهری، در

مواجهه با این وضع، علاوه پیش‌بینی امکان ارتباطی «غیراینترنتی» (یا در آینده‌ی نزدیک اینترنت ماهواره‌ای)، برخی از طرح‌های اعتراضات را همچون آلت‌رناتیوهای مختلف آماده کنند تا زمان واکنش بهتر در مقابل سرکوب‌گران را کاهش دهند و سرعت عمل خود را بالاتر ببرند.

- دستگیری، شکنجه و به قتل رساندن فعالان

بی‌رحمی نیروهای امنیتی، نظامی و انتظامی در سرکوب تظاهرات و شلیک مستقیم در تظاهرات و یا شکار فعالان شناخته‌شده‌ی شهری، بار دیگر ضرورت مخفی‌کاری، توجه به عوامل نفوذی و امنیتی در جمع‌های فعالان شهری را بیش‌تر گوشزد می‌کند. کنش‌گران شهری، با پیش‌بینی این وضع و انتقال به مکان‌هایی که برای نیروهای امنیتی در روزهای خیزش، در دست‌رس نباشند (محل اختفایی که دیگران از آن مطلع نباشند...)، خطر ضربات امنیتی را کاهش می‌دهند؛ گرچه متأسفانه مطلقاً از بین نمی‌برند.

- اعلام حکومت نظامی غیررسمی

نیروهای امنیتی می‌کوشند تا با این ترفند، گستردگی حضور در تظاهرات و اعتراضات را کاهش دهند. در این جا گاه حفظ خون‌سردی و آمادگی برای اعتراض در روزهای دیگر، یکی از پاسخ‌های ممکن است. برای مدت طولانی نمی‌توانند شهرها را تعطیل کنند، خسارت مالی و اقتصادی آن بالاتر از آن است که دولت و سرمایه‌داران بتوانند آن را تحمل کنند. به روایت دیگر، شب دراز است و قلندر بیدار! اگر سازمان‌دهی اعتراض، برای چند روز بعدی مناسب‌تر است، انتقال اعتراض محلی، شاید یک راه حل باشد.

راه‌حل دیگر، درست برخلاف روش ذکرشده در بالا، نیاز به بیرون آمدن حداکثر مردم و جوانان از خانه‌ها را دارد تا عملاً انتظار نیروهای سرکوب‌گر برای محدود کردن دامنه‌ی تظاهرات برآورده نشود. تصمیم بین این دو راه‌حل کاملاً متضاد، بنا به شرایط سیاسی عمومی و وضع مشخص محل اعتراضات است و از پیش راه‌حلی قابل تعیین نیست. علاوه بر این، تجربه‌ی حکومت نظامی دوره شاه، امکان سازمان‌دهی تظاهرات موضعی با جمعی کوچک ولی چابک را نیز به عنوان راه حل سوم در فضای حکومت نظامی جمهوری اسلامی، مطرح می‌سازد.

- به تشنج کشاندن تظاهرات

تحمیل درگیری پیش از موقع، از سوی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی به مردم و جوانانی که برای بیان اعتراضشان به خیابان آمده‌اند؛ یکی از تاکتیک‌های شناخته‌شده امنیتی‌هاست. آن‌ها با این کار، فضا را برای سرکوب و حمله آماده می‌کنند. در رسانه‌های خودشان، نقش «مظلوم» و «مدافع حقوق و امنیت شهروندان» را ایفا می‌کنند و یک نکته بسیار مهم‌تر، این که به مردم مجال نمی‌دهند که در خیابان و میدان

مبارزه به سخن گفتن از وضعیتشان، به چاره‌اندیشی جمعی و تبادل نظر با سایر تظاهرکنندگان درباره‌ی مشکلاتشان بپردازند.

در دوره‌ی ممنوعیت تشکیلات‌ها و نهادهای شهری و محلی، مردم اگر وسط خیابان هم‌دیگر را نیابند و پیوندشان را از اعتراضی کوتاه‌مدت به رابطه‌ای دوام‌دار تبدیل نکنند، شانسی برای خودسازمان‌گری از سوی حکومتیان دریافت نخواهند کرد. دوباره اگر به تجربه‌ی تظاهرات محلی و شهری در دوره‌ی شاه رجوع شود، شاید ایده‌هایی برای کاربست در شرایط کنونی به وجود آورد:

در آکسیون‌هایی که از سوی حکومت نظامی از نفس‌افتاده‌ی شاه بر هم زده نمی‌شد یا به عبارت دیگر نمی‌توانستند به هم بریزند، تظاهرات، در برخی مراحل، تبدیل به اجتماع و گردهمایی می‌شد و آرام آرام و فی‌البداهه، حاضران در تظاهرات به سخنرانی برای سایرین و یا بحث و تبادل نظر با هم‌دیگر می‌پرداختند. در برخی از این اجتماعات، اگر حاضرین در محله‌هایی با جمعیت تقریباً آشنا بودند، از همان زمان حضور در خیابان و میدان، برای پیوندها و کارهای بعدی سود می‌جستند. در تظاهرات دانشجویی و یا دانش‌آموزی چه قبل از قیام و چه پس از قیام که اسلام‌گراهای حاکم نمی‌خواستند شوراها و دانشجویی و یا دانش‌آموزی شکل بگیرد، تجربیات و گزارشاتی از انتخاب نمایندگان شوراها و مناطق مختلف در حین تظاهرات خیابانی وجود دارد [۱۵]. باری، خیابان و میدان فقط برای تظاهرات و درگیری نیست، آگاهی جمعی و فضایی برای سازمان‌یابی نیز می‌تواند باشد. با این حال، به نظر می‌رسد که این ظرفیت اعتراضات خیابانی کنونی، به اندازه‌ی کافی مورد استفاده قرار نگرفته است. شاید شانسی در خیزش‌های بعدی برای ژرف‌تر کردن پیوند مبارزین شهری وجود داشته باشد.

جوهره‌ی اصلی این تدبیر در مقابله با سرکوب، گرفتن و اشغال فضای شهری و محلی از دستگاه قدرت به واسطه‌ی حضور مردمی وسیع در آن است. هرگاه که از بلندگوی نیروی انتظامی شنیده می‌شود که: «لطفاً در این محل تجمع نفرمائید!» یا «متفرق شوید!»، تایید این امر است که دستگاه قدرت، حضور در فضای خیابان و محل را موکول به تبعیت فرد از سلسله مراتب دستگاه حکومتی می‌داند. همین که آدم‌ها، حضور دارند و این حضور را از کسی اجازه نگرفته‌اند، موجبی است که دستگاه حکومتی را خشم‌ناک می‌سازد و به مردم حمله‌ور می‌شود. اعتراضات، اجتماعات و خیزش‌های شهرهای مختلف در ایران نشان می‌دهد که برخلاف ناامیدی دیوید هاروی، شهر، روستا و محله در «قالب یک واحد سیاسی جمعی» در برخی از لحظات تاریخی و مبارزاتی وارد عمل می‌شوند. باید آن لحظه را در خیابان و میدان تجربه کرد و پرورش داد. [۱۶] در این فضای اعتراض و اجتماع شهری، تهی‌دستان، کارگرانی که بی‌ثبات‌کارند یا بی‌کارند، کارگران فصلی و یا پیمان‌کار، دانشجو و آکادمیسین‌هایی بی‌اکنون و بی‌آینده در کنار جوانانی که از تحصیل

محروم شده‌اند، دهقانان یا کارگران کشاورزی، زنان خانه‌دار و به یک کلام انبوه مردم، راهی و فضایی برای گفت‌وگو درباره‌ی مشکلاتشان، راه حل‌هایشان و سازمان‌یابی‌شان باز می‌کنند.

قابلیت‌های پنهان خیزش‌های اخیر، هنوز به بار ننشسته است. هر تجمع اعتراضی، گرچه با گاز اشک‌آور و گلوله نیروهای سرکوب روبه‌روست، سنگ پایه‌های کشف درد یا دردهای مشترک هستند. در این میدان‌هاست که ضرورت هم‌بستگی با یک‌دیگر در عمل دریافت می‌شود. فضاها یی - گرچه در خیابان، در میانه میدان و جنگ و گریز پیش رو - ایجاد می‌کنند که برای گفت‌وگو و تصمیم مشترک درباره‌ی سرنوشت و زندگی همگانی به کار می‌آیند... دستاوردهای پنهان تداوم خیزش‌های شهری و اعتراضات عمومی با مقیاس کمی قابل سنجش نیستند، گسترش آگاهی و تجربه‌ی مبارزه طبقاتی - اجتماعی در عمق هستی حاضران در صحنه‌ی نبرد نقش می‌بندد و ماندگار می‌شود.

ویژگی‌های منش‌نمای مجامع عمومی

برخی از ویژگی‌ها، توانایی‌ها و چالش‌های مجامع عمومی در زیر طبقه‌بندی شده‌اند؛ گرچه این ویژگی‌ها، تمامیت این اندام‌واره‌ی سازمان‌یابی کارگری و توده‌ای را بیان نمی‌کنند و نیاز به کارها و پژوهش‌هایی بیش از این وجود دارد:

پذیرفتن جمعی مسئولیت: هم‌اندیشی و تصمیم مشترک

مهم‌ترین ویژگی یک مجمع عمومی، پرورش و تقویت فرهنگ مبارزاتی با روحیه‌ای جمعی است. روند مباحثات، مشورت‌ها و تصمیم‌گیری جمعی، اگر در کوتاه‌مدت پاسخ‌گوی نیاز مبارزاتی روزمره است، در درازمدت نسلی از کارگران و کنش‌گران آگاه و با تجربه را پرورش می‌دهد که بر اهمیت هم‌بستگی و اقدام جمعی در مبارزه طبقاتی - اجتماعی و نیز هویت جمعی خویش واقف‌تر شده‌اند. این امر، بخشی کلیدی از روند بلوغ طبقاتی کارگران و شکل‌گیری یادمانه (حافظه) جمعی آنان در مبارزه‌ی طبقاتی ایران به شمار می‌رود. تک‌تک حاضران در مجامع عمومی این شانس را دارند که اهمیت دخالت در تصمیم‌گیری، نه فقط در سطح محل کار، بلکه در سطح کل جامعه را تجربه کنند و تصویری از راهی دیگر برای سازمان‌یابی خود، همکارانشان و در نهایت کل اجتماع به دست آورند. گذاری در زندگی واقعی و مبارزه روزمره، از بی‌حقی و بی‌قدرتی به سوی کشف قدرت جمعی در روند بسیج نیروها و تشکیل مجامع عمومی صورت می‌گیرد که از ده‌ها نوشته، خطابه یا توضیحات ادیبانه برای نیروهای حاضر در این تجربه موثرتر و ژرف‌تر است.

شکل‌گیری و تحقق «یک گروه اجتماعی»

روند بلوغ طبقاتی، دریافت هویت جمعی خویش، روند تبدیل «طبقه در خود به طبقه برای خود»، در پراتیک روزمره‌ی مجامع عمومی، یکی دیگر از اشکال تحقق خود را می‌یابد. انسان منفرد در محیط کار، در مجمع عمومی، خود را در یک گروه اجتماعی می‌بیند که برخلاف فضای فرهنگی سرمایه‌داری، نه فقط از کارگرفتن خود شرم ندارد، بلکه تعلق به این گروه اجتماعی و چنین همکاران پرشور و رزمنده را افتخار خود می‌داند. بیش از پیش روشن می‌شود که درد و سرنوشتی مشترک برای این گروه اجتماعی که طبقه‌ی کارگر نامیده می‌شود، وجود دارد و برای غلبه بر این درد مشترک، تعلق و همبستگی به این گروه اجتماعی ضرورتی تام دارد. گرچه در انبوه خبرها، امری عادی شده است، اما حتی پیام‌های همبستگی کارگران و کنش‌گران از مراکز دیگر کارگری و اجتماعی، خود موجبی برای دل‌گرمی اعتصابیون و در عین حال، عاملی موثر برای روشن کردن صف‌بندی طبقاتی در کشاکش مبارزه‌ی روزمره است.

مخفی یا علنی: مسئله امنیت

نکته مثبت در زمینه‌ی امنیت این است که در مجامع عمومی، حداقل در روزهای جوش و خروش اعتراضات و اعتصابات، دستگاه امنیتی نمی‌تواند به سادگی مجموع کارگران یا شرکت‌کنندگان در تظاهرات یا اعتصاب را با پرونده‌سازی امنیتی روانه زندان کند. دستگیری «همه»ی کارگران و یا توده مردم، برای دستگاه امنیتی و سیاسی ایران مشکلاتی عدیده تولید می‌کند. بالاخره کسانی در این مملکت باید کار و ارزش تولید کنند! علاوه بر این، چنین دستگیری‌های فله‌ای، دستگیرشدگان را به این آگاهی تجربی می‌رساند که اتهام سایر فعالان سیاسی و اجتماعی نیز چنین بی‌پایه و ساختگی است.

این نقطه قوت، در عین حال نقطه ضعف و پاشنه آشیل مجامع عمومی نیز هست. در چنین مجامعی «سربازان گمنام امام زمان» و خبرنگارانشان، بی‌کار نمی‌نشینند. ارزیابی کیفی از توان فعالان، این که چه کسانی مورد اعتماد کارگران قرار دارند، پیشروان کارگری و یا اعتراضات شهری کیانند و آیا با این‌ها می‌شود توافقی در غیاب کارگران انجام داد؟ و اگر نه، در موج حمله حکومت در لیست افرادی تحت تعقیب قرار بگیرند و... از جمله اطلاعاتی است که درست در همین گفت‌وگوها و فعالیت‌های علنی میان معترضان و اعتصابیون در مجامع عمومی جمع‌آوری می‌شوند و برای ترفندهای سرکوب‌گرانه حکومت مورد استفاده قرار می‌گیرند.

روشن است که فعالان کارگری و جنبش‌های اجتماعی، آگاهانه چنین ریسک و خطری را پذیرفته‌اند. نکته‌ی مهم، اما این است که در مسائل امنیتی، می‌بایست تدابیری اندیشید که این خطر را تا حد امکان برای پیشروان آگاه جنبش، کاهش دهد. این ضرب‌المثل که «آب که از سر گذشت، چه یک وجب و چه

صد و جب!» در مسائل امنیتی صحت ندارد. کنش‌گری که فقط «یک و جب»، آب از سرش گذشته باشد و دشمن در موردش اطلاعاتی ناقص به دست آورده باشد، احتمالاً می‌تواند در فرصت بعدی «سرش را از آب بیرون بیاورد»؛ اما اگر اطلاعات وسیعی از او به دست نیروهای سرکوب‌گر افتاده باشد، آنگاه «صد و جب» زیر آب دیگر به سادگی امکان‌گریز را برای این کنش‌گر باقی نمی‌گذارد. به همین دلیل، نگارنده، اساساً نگاه خوشی به کسانی ندارد که استدلال می‌کنند: «ما چیزی برای پنهان کردن نداریم!» و به سادگی اطلاعات مهمی را درباره خودشان و یا هم‌زمان نزدیکشان به این طرف و آن طرف اشاعه می‌دهند.

از مجمع تا شورا

در مجامع عمومی، با انتخاب مستقیم نمایندگان کارگری، راه برای سطوح دیگری از تشکل باز می‌شود. برخی نمایندگان تا برگزاری مجمع بعدی انتخاب می‌شوند و بسته به فضای مجمع از «هیئت منتخب مجمع عمومی» تا «شورای هماهنگی» و... خوانده شده‌اند. آن چه که قطعی است، ضرورت شکل مکمل و بعدی‌ای است که مجامع عمومی بین فاصله‌های زمانی برگزاری دو مجمع برای تداوم ارتباط و مبارزه‌شان نیاز دارند. مضمون فعالیت این نهاد یا نهادها از هیئت منتخب تا شورا، هنوز محل بحث است و نیاز به تدقیق واقعی دارد. گرچه این مجامع، نقطه اتکاء و آغازی برای جنبش شورایی می‌توانند باشند، با این حال، در جنبشی پرتحول و در حال شدن، اتکاء به یک شکل یا یک نام، الزاماً مضمون واحدی را در بسترهای زمانی متفاوت بیان نمی‌کند. مهم در مرحله فعلی، تثبیت نهادی برای مجامع عمومی است که کارگران و کنش‌گران اجتماعی، امکان تداوم تماس و سازمان‌دهی خود را پایدار داشته باشند.

شکل ایده‌آل؟

با وجود بالندگی این شکل از سازمان‌یابی کارگران و کنش‌گران اجتماعی، هم‌چون بسیاری از دستاوردهای جنبش کارگری و اجتماعی، گرایشی برای مطلق‌انگاری در اشکال سازمان‌یابی و به‌ویژه ایدئالیزه کردن مجامع عمومی با عناوینی نظیر مناسب‌ترین شکل مبارزه، یا مجامع عمومی به عنوان نوعی از کنش‌گری که شکست‌ناپذیر یا ضربه‌ناپذیر است و «امکان ندارد که فعالینش را دستگیر کنند» ... در این میان دیده می‌شود. برای نقد چنین رویکردی با احکامی مطلق و همه‌شمول که به توضیح مجامع عمومی می‌پردازند؛ در گام نخست نیازی نیست به جزئیات پرداخته شود. کفایت چنین احکام مطلقاً با اولین نقیض خود روبه‌رو شوند و به سرعت در تناقض با جهان واقعی بیرونی قرار گیرند و در هم شکنند. کفایت «شکست‌ناپذیری» مجامع را پس از شکست احتمالی یک اعتصاب یا اعتراض به پرسش گرفت. یا تئوری «ضربه‌ناپذیر» بودن چنین مجامعی با اتکاء به احضار، دستگیری و زندان مکرر کنش‌گران یا نمایندگان برگزیده‌ی مجامع توسط دستگاه امنیتی رژیم سنجیده شود.

در گام بعدی، یک مشکل روش‌شناسانه‌ی دیگر را نیز در چنین احکام خشک‌اندیشانه و مطلق‌گرایی می‌توان دید: تمرکز بر روی شکل سازمان‌دهی که عناصر کلیدی و مهم‌تری را نادیده می‌گیرند:

یک - مضمون و ماهیت سیاسی آن: مجامع عمومی، الزاماً چپ نیستند، حتی می‌توانند در تجربه‌ها و لحظات سیاسی و تاریخی معینی، ابزاری ارتجاعی برای سرکوب‌گری فاشیستی یا دولتی تبدیل شوند. برای دستیابی به مضمون سیاسی چپ و سوسیالیستی، هم‌چون هر ارگان توده‌ای دیگر، بایستی درون آن مبارزه‌ی طبقاتی در عرصه‌ی صنفی، سیاسی و نظری را علیه هژمونی‌طلبان مرتجع یا دست راستی به پیش برد. (برای توضیح بیشتر تر به سرفصل بعدی مراجعه شود.)

دو - ارتباط این شکل بر بستر تاریخی مشخص و سطح معین مبارزه‌ی طبقاتی و

اجتماعی: تبدیل یک شکل از سازمان‌یابی کارگری و توده‌ای به شکل ایده‌آل و نهایی و رد اشکالی که پیش از این یا به موازات آن یا در آینده بنا به ابتکارات درون مبارزه‌ی طبقاتی آفریده می‌شوند، ریشه در تفکری دارد که گویا مبارزه طبقاتی از مسیری مُقَدَّر، با طرحی از پیش تعیین‌شده بایستی عبور داده شود. آنان که در این مسیر هستند، از «ما» هستند و آنان که راه‌های دیگری را می‌آزمایند، «آنها» هستند. از این طریق، به یک هویت‌سازی بر مبنای شکل سازمان‌یابی، برای خویشتن دست می‌زنند.

تجربه‌ی سالیان دراز مبارزه طبقاتی نشان می‌دهد که عملاً در پیچ و خم‌ها و فراز و نشیب‌های مبارزه‌ی طبقاتی - اجتماعی، اشکال مختلفی آفریده می‌شوند یا اشکال کهن با مضمونی نوین به کار پیشبرد مبارزه‌ی طبقاتی می‌آیند. نسخه‌ی از پیش آماده‌ای برای پیشبرد مشخص مبارزه‌ی طبقاتی وجود ندارد. ستاره‌ی راهنما و قطب‌نمای مبارزان و کنش‌گران، دیدن ارتباط زنده و مشخص مبارزه‌ی طبقاتی، میزان بلوغ طبقاتی نیروهای درگیر، و تشخیص مراکز و کانون‌های اصلی مبارزه‌ی طبقاتی است که ساختارهای معینی را برای سازمان‌یابی و سازمان‌دهی مبارزه‌ی طبقاتی پیش رو می‌گذارند و یا امکان‌پذیر می‌سازند.

و سه - نیز ندیدن اشکال دیگر سازمان‌دهی و سازمان‌یابی که بنا به نیاز و خودویژگی‌های

طبقه‌ی کارگر و کنش‌گران اجتماعی در مناطق و یا واحدهای کاری مختلف آفریده می‌شوند. این نقیصه در بالا نیز به صورت تلویحی اشاره شد. با این حال، جنگ فرسایشی و گاه اسکولاستیک درباره‌ی ترجیح این یا آن شکل از مبارزه، و تمام توان را معطوف به متقاعد کردن کنش‌گران دیگر و طبقه‌ی کارگر برای پذیرفتن این نسخه‌پیچی تشکیلاتی و رد راه‌های دیگر، که در مراکز دیگر شکل گرفته‌اند و امکان دوام و مقاومت در برابر کارفرما و دولت داشته‌اند، به جز هویت‌سازی کاذب، اتلاف نیرو و خسته کردن خود و بستن راه‌های شکوفایی خودسازمان‌گری کارگری و توده‌ای نیست. در امر سازمان‌دهی، یک چیز مهم

است: باید بتواند امر مبارزه‌ی طبقاتی را پیش ببرد، نه این که آن را در باتلاق بحث‌های سופسطایی غرق سازد!

این به معنای آن نیست که اشکال معینی از سازمان‌دهی، در درازمدت مناسب‌ترند. مهم رویکردی است که به جای ایجاد آلترناتیو ایجابی، تمام تلاش خود را در نفی و انکار تلاش‌های طبقه‌ی کارگر و کنش‌گران اجتماعی می‌کند که توانسته‌اند نوعی و سطحی از سازمان‌یابی را دست یابند، اما با فرمول و نسخه‌ی مطلوب برخی دیگر از فعالان سازگار نیست.

آیا مجامع عمومی الزاماً «چپ» هستند؟

مجامع عمومی کارگری و جنبش‌های اجتماعی، با توجه به زمینه‌ی مادی و عینی نیازهایی که منجر به شکل‌گیری آن‌ها شده‌اند، بستر و پشتیبان خواست طبقاتی تحت ستم و پابینی، ایده‌های عدالت‌جویانه و نهایتاً چپ و سوسیالیستی هستند. این اما به آن معنا نیست که نیروهای طبقاتی دیگر، کارفرمایان، دولت، سیاست‌های ارتجاعی و اپوزیسیون دست راستی، نمی‌توانند راهی به چنین مجامعی بیابند. تجربه‌ی عملی مثلاً در هفت‌تپه یا گروه ملی صنعت فولاد، نشان می‌دهد که بدون هوشیاری و کار فعال کارگران آگاه و مستقل، این ترفندها به مضمون کار و مبارزه‌ی کارگران صدمات خطرناکی وارد می‌کنند.

یک نمونه از ترفندهای مدیریت و کارفرما را کارگران گروه ملی صنعتی فولاد گزارش می‌کنند که روابط عمومی مدیریت شرکت در اطلاعیه‌ای ضمن برشمردن مطالبات طرح‌شده در پلاکاردهای تجمع کارگران — افزایش حقوق و دستمزد و ارتقاء سطح معیشت کارکنان، تامین مواد اولیه و افزایش تولید، تامین قطعات و تجهیزات مورد نیاز خطوط تولیدی، پرداخت حق بدی آب و هوا — به «وعده»های دیگری پرداخته و از شکل‌گیری و یا انتخاب «کارگروهی متشکل از ده نفر از پرسنل منتخب» خبر می‌دهد. این کارگروه به عنوان جمع منتخب مدیریت کاری جز انحراف خواسته‌ها و نهایتاً چندپاره کردن حرکت کارگران ندارد. کارگران فولاد در اطلاعیه خود از حریم فعالیت مستقلشان دفاع می‌کنند و در پاسخ این حرکت کارفرما می‌نویسند: «اجازه نمی‌دهیم که کسی اعتراض ما را به سمت و سویی دیگر و به‌دنبال این جناح و آن جناح و دار و دسته‌های مختلفی که فقط در اندیشه‌ی منافع خود هستند بکشاند... ما در قالب مجمع عمومی و با اراده‌ی جمعی خود تصمیم می‌گیریم و شورای اسلامی و یا هر شکل دیگری از نماینده‌تراشی‌هایی از این دست را هرگز نمی‌پذیریم.» [۱۷]

تلاش جناح‌های مختلف حکومتی و به‌ویژه جناح «مستضعف»‌نمای آن برای نفوذ در اعتراضات، مهار و به انحراف کشیدن آن‌ها، در حرکات و اعتراضات مختلف از جمله موارد بالا و نیز جنبش معلمان یا بازنشستگان، دانشجویی و... دیده و گزارش شده است. برای هژمونی گفتمان سوسیالیستی و چپ باید در هر نهاد و جمع

به صورت فعال کوشید و کار روشن‌گرانه انجام داد. دفاع پیگیر از منافع کارگران و زحمت‌کشان، تداوم کاری و تلاش برای دسترسی به پیروزی در مبارزات روزمره، سنگ بنای اعتماد متقابل پیشروان، فعالان و بدنه در جنبش طبقه‌ی کارگر و سایر جنبش‌های اجتماعی است. هیچ دستاوردی بدون تلاش و پراتیک مشخص و هدفمند حاصل نمی‌شود.

جمع‌بندی

خیزش دی ماه ۱۳۹۶، نقطه عطفی در مبارزه طبقاتی - اجتماعی ایران بود که تاکنون با اُفت و خیزهای بسیار و سرکوب خونین حکومت به مسیر جدید خود ادامه داده است. از این مقطع تاکنون، بحران‌های قانونی و دولتی، از سیکل معیوب هشت ساله‌ای که پتانسیل اعتراضی توده‌ها را به درون بافت‌های حکومتی نظیر اصلاح‌طلبان یا اصول‌گرایان منحرف می‌کرد؛ به حاشیه رانده شده است. مرکز حادثه و مبارزات طبقه‌ی کارگر و اقشار پایینی اجتماع، رودررویی با مجموع سیستمی است که منشاء تمام این مصائب و مشکلات هستند. خیزش‌های دی ۱۳۹۶، سپس‌آبان ۱۳۹۸ و اردیبهشت - خرداد ۱۴۰۱ به همراه تداوم پر فراز و نشیب جنبش‌های اعتراضی و اعتصابی، نشان از حرکت در دوران انقلابی‌ای دارد که در جامعه در حال جوشش است، سمت و سوی تثبیت‌شده و یا نهایی پیدا نکرده است ولی آرام نیز نمی‌گیرد و سرنوشت نبرد نهایی، پیشروی یا شکست نیز نامعلوم است. در این دوره، جنبش‌ها بیش از پیش، نیاز به سازمان‌دهی بهتر و کارآمد دارند. تجربه‌ی دوره اخیر، نشان زنده‌ای از پیوند پراتیک و تئوری در همین دوره‌ی سیاسی است. تئوری سازمان‌دهی، اینک از سرچشمه پراتیک مشخص در کارخانه‌ها، محلات، شهرها و اجتماعات مختلف می‌نوشد و سیراب می‌شود.

به طور مشخص‌تر، توازن و پیوند اندام‌واره‌ی این پراتیک سازمان‌گر با تئوری ناظر بر چنین پراتیکی، غیر قابل چشم‌پوشی است. کنش‌گران جنبش کنونی که تاکید بر تعیین‌کنندگی فعالیت‌های نظری و پژوهشی دارند نیز بایستی توجه داشته باشند که اعصار کهنی که «یک اندیشمند» هم پزشک، هم ستاره‌شناس و هم فیلسوف بود، گذشته است. برای دستیابی به تئوری انقلابی و تعیین استراتژی و تاکتیک رهایی‌بخش نیز نیاز به سازمان‌دهی جمعی در این زمینه ضروری است.

برای جلوگیری از طولانی‌شدن این نوشته، از ذکر تنوع بسترهای مختلفی که گردهمایی و مجامع عمومی، سنگ بنای اولیه شکل‌گیری نهادهای مختلفی را به وجود آورده و می‌آورد، خودداری می‌شود. این تجربیات نشان می‌دهند که:

یک - مجامع و گردهمایی‌ها، فقط نبایستی در فعالیت کارگری مورد توجه قرار بگیرند، بلکه در مبارزات شهری، در سازمان‌یابی جنبش‌های دهقانی یا خلق‌ها، یا در شکل‌گیری نهادهای دانشجویی و دانش‌آموزی

و... نیازهای کلیدی و اولیه سازمان‌یابی را پاسخ می‌دهند. اکتفا و یا محدود کردن آن، فقط به بستر یا بسترهای معین، ندیدن توانایی واقعی مجامع و گردهمایی‌های کارگری و مردمی در اعلام و هستی‌یابی مستقیم قدرت خود در برابر قدرت حاکم و سرمایه‌داران است.

دو - اهمیت سازمانی مجامع و گردهمایی‌های کارگری - مردمی امری مهم ولی ثانویه است! مهم‌ترین دستاورد چنین اجتماعاتی، تبادل نظر، شکل‌گیری تجربه و آگاهی جمعی، زنده شدن دوباره‌ی اعتماد جمعی بین کارگران، مردم یک محله یا شهر و یا فعالان یک جنبش معین اجتماعی است. از این طریق، حتی با سرکوب کوتاه‌مدت رژیم، این بذر آگاهی و اعتماد، در حافظه‌ی جمعی و مبارزاتی حاضران در این تجربه‌ی مشترک ثبت می‌شود و ماندگاری‌ای بیش از یک اعتراض لحظه‌ای یا حتی چند روزه پیدا می‌کند.

سه - فرایند بعد از تشکیل مجامع و گردهمایی‌ها و اجتماعات، نشان می‌دهد که بسته به شرایط معین شورا، هیئت پیگیری، کانون، سندیکا و... یا شکلی که تاکنون پیش‌بینی نشده است برای تداوم کار و مبارزه به وجود می‌آید. این فرایند، از طریق ترجیح ملانقطی یا سوفسطایی و دامن زدن به ترجیح «این یا آن شکل» سازمان‌دهی بعدی مبارزه، منطبق با زندگی واقعی مبارزه اجتماعی - طبقاتی نیست. تجربه و ترجیح یک شکل یا اشکالی از سازمان‌یابی درازمدت، به معنای این نیست که در همه‌ی زمان‌ها و همه‌ی مکان‌ها، همان اشکال بایستی به کار بسته شوند. تاکید خشک‌اندیشانه به اشکال معین سازمان‌یابی، بدون در نظر گرفتن پویایی مبارزه‌ی طبقاتی، ترمزی برای شکوفایی ابتکارات و باروری سازمانی جنبش‌های کارگری و اجتماعی و مبارزه تهنی‌دستان شهر و روستا می‌شود.

یادداشت‌ها

[۱]. نوزایی اندام‌واره‌های اقتدار توده‌ای؛ نگاهی به تجربه‌ی کمیته‌های محلات، ادارات، کارخانه‌ها و اعتصابات، همایون ایوانی، نقد، ۲۰۲۱، ۰۴، ۰۷، ۲۰۲۱

[۲]. اعتصاب اخیر کارگران برای مطالبات معیشتی است یا جرقه‌ای برای تغییرات بنیادین؟، پروین محمدی، فعال کارگری در گفت‌وگو با مریم فومنی، خبرنگار گویا، ۲۰۲۱، ۰۵، ۰۷، ۲۰۲۱

[۳]. انجمن‌های صنفی کارگری، وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی،

[۴]. نشریه کار، شماره یک؛ ۱۹ اسفند ۱۳۵۷.

[۵]. نشریه کار، شماره ویژه، شماره ۳، در مورد ترور رفقا، توماج، مختوم، جرجانی و واحدی، ۶ اسفند ۱۳۵۸.

[۶]. شورا‌های کارگری و دهقانی در ایران، شهرزاد آزاد (والنتین مقدم)، ترجمه‌ی عطا رشیدیانی، نقد اقتصاد سیاسی، ۲۶، ۱۰، ۲۰۲۱

[۷]. غبار زدایی از دروغ‌ها و اتهامات عوامل رژیم علیه جنبش دموکراتیک و انقلابی خلق ترکمن و توجیه جنگ تحمیلی

گنبد، عباس هاشمی، شبنامه، ۵ سپتامبر ۲۰۲۱

[۸]. عباس هاشمی، همان.

[۹]. بیانات در دیدار کارگران، صفحه‌ی رسمی علی خامنه‌ای، ۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۱.

[۱۰]. اعتصاب کارگران نفت در سال ۵۷ و زمینه‌های آن، محمد مزرعه کار، راه کارگر، ۲ اسفند ۱۳۹۸.

[۱۱]. محمد مزرعه کار، همان.

[۱۲]. روابط کار و دولت در صنعت نفت ایران ۱۳۵۸-۱۳۶۱، پیمان جعفری، ترجمه عطا رشیدیانی، نقد اقتصاد سیاسی،

۲۳،۰۶،۲۰۲۱

[۱۳]. برگرفته و فشرده‌ای از گزارشات دریافتی از مجامع عمومی مختلف.

[۱۴]. تا رسیدن به مطالبات، اعتصاب در هفت‌تپه ادامه دارد، ۱۸ مهر ۱۴۰۰.

[۱۵]. ن. ک. گفتگو با مژده ارسی: کنترل سیاسی مدرسه دست ما بود، فلاخن شماره ۱۷۷، شکل‌گیری اولیه ساختارهای

تماس معترضین دبیرستان‌های تهران پیش از قیام بهمن ۱۳۵۷ که بعدها به تشکیل گسترده و سراسری شوراهای دانش‌آموزی در مدارس و دانشگاه‌های کشور منتهی شد: «همان موقع، سال ۵۶، به محض این که حرکت‌های دانشجویی شروع شد روی ما هم خیلی اثرگذار بود ولی هنوز اعتراضات توده‌ای نشده بود. فقط حرکت‌های ضربتی بود و تمام می‌شد... ولی این‌ها که تعریف کردم در آغاز شکل‌گیری حرکت‌های دانش‌آموزی توی خیابان‌ها و تعطیل مدارس بود که هنوز هیچ خبری از رفتن شاه نبود. در واقع اگر نگاه کنی به این، این شورا نیست. چون هیچ انتخاباتی صورت نگرفته بلکه به مفهوم واقعی کلمه از کف خیابان ارتباطها شکل گرفت که بعداً من فکر می‌کردم این‌ها در واقع به نوعی همان کمیته‌های اعتصاب بودند. ولی این زمینه‌ای شد که همان بچه‌هایی که در کمیته‌های اعتصاب خیلی فعال بودند، بعداً نماینده‌های شورا شدند....»

– حالا چرا شما را انتخاب کردند؟

خب ما و بچه‌های مدارس دیگر توی خیابان بودیم. من را انتخاب کردند چون از روی قیافه می‌دیدند که این مدام هست و فعال است. پرسیدند از کدام مدرسه‌ای؟ گفتم از «ورجاوند»، [در تظاهرات] گفتند این نماینده‌ی مدرسه‌ی «ورجاوند». این طور هم‌دیگر را پیدا کردیم...» ص ۶

[۱۶]. مقایسه کنید با نظر دیوید هاروی، حق شهر، ترجمه آوا مقدسی، فصل نامه‌ی سامان نو، شماره ۱۳ و ۱۴، پاییز و زمستان ۱۳۸۹. «حتی تصور این که شهر ممکن است در قالب یک واحد سیاسی جمعی مکانی که از آن ممکن است جنبش‌های اجتماعی پیشرو نشأت بگیرد عمل کند غیرمحمتمل به نظر می‌رسد. البته جنبش‌های اجتماعی شهری وجود دارند که سعی می‌کنند بر این انزوا غلبه کرده و شهر را به گونه‌ای متفاوت از آنچه توسعه‌دهندگان و سازندگان ارائه کرده‌اند و مورد حمایت سرمایه‌شرکتی و بخش مالی و دستگاه سیاسی محلی با گرایش اقتصادی قرار دارد بازسازی کنند.»

[۱۷]. از اطلاعیه و گزارش منتشرشده در رسانه‌های اجتماعی در ۲۴ بهمن ماه ۱۴۰۱.